

Method of Applying Generalities & Absolutes in Resolving New Issues ¹

Doi: 10.22081/jrj.2020.56449.1946

Muhammad Ali Khademi Kusha

Assistant professor in Islamic Sciences and Culture Academy, Qum-Iran.
khademi.50@gmail.com

Received in: 2019/12/31

Accepted in: 2020/4/8

Abstract:

The function of Generalities and Absolutes of the Qur'an and the Sunna in resolving jurisprudential matters is among the common principles used by the jurists. However, the method of applying them with the new issues and conditions of their usage is among the high demand topics within the modern jurisprudence matters.

This article is responsible to elucidate a primary step in using the Generalities and the Absolutes in resolving new issues; meaning learning various types of the Generalities and the Absolutes completely when faced with new issues and the method of using them in various situations.

The innovation of this article, aside from using two methods

1 . Khademi Kusha. M.A (2020) ; "Method of Applying Generalities & Absolutes in Resolving New Issues"; Jostar- Hay Fihi va Usuli; Vol: 6 ; No: 19 ; Page: 7 - 32 - Doi: 10.22081/jrj.2020.56449.1946; This article is taken from a research in Islamic Sciences and Culture Academy under the title of " Comprehensiveness of Generalities and Absolutes Regarding New Issues".

of rational and common knowledge, is providing all of the various forms of the Generalities and the Absolutes in regards to the new issues within a logical structure along with proper method to apply in every case.

Keywords: Generalities, Absolutes, New Issues, Absoluteness, Generality.

روش بهره‌گیری از عمومات و مطلقات در حلّ مسائل مستحدثه^۱

محمدعلی خادمی کوشا^۲

چکیده

روش بهره‌گیری از
عمومات و مطلقات در
حلّ مسائل مستحدثه

۹

کاربرد عمومات و مطلقات کتاب و سنت در حلّ مسائل فقهی اجمالاً از اصول مفروض نزد دانشیان فقه و اصول است، اما شیوه مواجهه با مسائل مستحدثه در استفاده از عمومات و مطلقات و ضوابط به کارگیری آن‌ها از مباحث مورد نیاز در فقه مسائل جدید و مورد مطالبه پژوهشگران فقهی در این زمینه است.

این مقاله عهده‌دار تبیین یک مرحله اساسی در بهره‌گیری از عمومات و مطلقات برای حلّ مسائل مستحدثه است؛ یعنی شناخت کامل گونه‌های عمومات و مطلقات در مواجهه با مسائل مستحدثه و روش استفاده از آن‌ها در حالت‌های مختلف.

نوآوری این مقاله ضمن ارائه و تبیین دو روش عرفی و عقلی، ارائه همه صورت‌های مختلف عمومات و مطلقات در مواجهه با مسائل مستحدثه در یک ساختار منطقی و بیان روش مناسب در هر کدام از آن صورت‌هاست.

کلید واژه‌ها: عمومات و مطلقات، مسائل مستحدثه، اطلاق، عموم.

۱. این مقاله برگرفته از پژوهشی در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با عنوان «شمول عمومات و مطلقات نسبت به مسائل مستحدثه» است و در سال ۱۳۹۵ در مباحث خارج فقه نگارنده در حوزه علمیه قم نیز ارائه شده است.

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم - ایران؛ khademi@isca.ac.ir

مقدمه

یکی از اصول مورد اتفاق و مفروض فقه در حل مسائل مستحدثه، پاسخگو بودن فقه در همه عرصه‌های زندگی بشری است که با تنوع چشمگیر موضوعات نوپدید در زندگی بشری، فقیهان را در برابر انبوهی از مسائل جدید یاری می‌رساند تا بتوانند پاسخ‌هایی مبتنی بر روش معتبر فقهی ارائه دهند.

بیشترین توجه فقیهان در حل مسائل مستحدثه به منبع وحی الهی و سنت سنیه پیامبر ﷺ و اهل بیت پاک او ﷺ است که در قالب ادله لفظی و بیشتر به صورت الفاظ عام و مطلق ارائه شده است؛ به همین دلیل، موضوع مباحث اصول فقه در حل مسائل فقهی جدید، مباحث مربوط به عمومات و مطلقات کتاب و سنت است.

بهره‌گیری از عمومات و مطلقات کتاب و سنت در موضوعات مستحدثه از جهاتی مورد چالش قرار گرفته است. شناخت این چالش‌ها و روش زدودن شبهات موجود و در نهایت، وصول به یک نتیجه متقن فقهی، نیازمند بررسی این مسئله به عنوان یک مسئله اصولی است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۱۰

۱) تبیین مشکل، پیشینه تحقیق و جایگاه روش بهره‌گیری از عمومات و مطلقات

مسائل مستحدثه و موضوعات جدید در فقه اسلامی آن دسته از مسائل و موضوعات است که حکم شرعی آن منصوص نیست؛ اعم از اینکه آن موضوع در گذشته وجود نداشته یا وجود داشته است، ولی برخی از ویژگی‌ها و شرایط و قیودش تغییر کرده و آن را موضوعی جدید جلوه داده است. برای قسم اول می‌توان به کارت‌های اعتباری که سابقه ندارد، مثال زد و برای قسم دوم می‌توان بحث از مالیت بدن و خون را می‌توان مطرح کرد. این امور هر چند در سابق نیز وجود داشت، ولی در زمان‌های گذشته مالیت نداشت؛ زیرا استفاده مشروع از آن‌ها ممکن نبود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ۴۵۹).

از آنجا که تصور یا تحقق موضوعات نوپیدا در عصر صدور روایات، مشکل یا باورناپذیر بود، در منابع فقه و اصول به شکل خاص مورد توجه نبودند، ولی فقیهان در هر زمانی بنا به اقتضات آن‌ها مواجه و در پی حل مسائل فقهی متعلق به آن‌ها

به اجتهاد و استنباط می‌پردازند. در این مسیر، حجیت عمومات و مطلقات قرآن و سنت در استنباط احکام فقهی در مسائل مستحدثه به گونه‌های مختلف مورد تردید واقع شده است.

متونی که به بررسی فقهی مسائل مستحدثه پرداخته‌اند، اغلب قریب به اتفاق آن‌ها به مباحث اصولی آن و خصوصاً به روش حل مسائل مستحدثه نپرداخته‌اند و بدون مقدمه صرفاً حل فقهی مسئله را طرح نموده‌اند. در برخی از این متون منشأ تردید و مشکل اصلی در شمول عمومات و مطلقات نسبت به مصادیق جدید، صرفاً فقدان این مصادیق در عصر صدور آیات و روایات دانسته شده است؛ به همین دلیل، مشکل را با در نظر گرفتن اینکه احکام شرعی و خطابات قرآنی به صورت قضایای حقیقیه هستند، قابل حل دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ ق، ۲۵۴) و برخی نیز با توجه به حقیقی بودن قضایای شرعی، شمول مذکور را مفروض دانسته‌اند (سند بحرانی، ۱۴۲۸ ق، ۴۴۳). در برخی دیگر از متون فقهی معاصر تصور شده که مشکل در صدق عناوین عمومات و مطلقات است؛ به همین دلیل، با اثبات عدم دخالت زمان در صدق عنوانی، مشکل را حل کرده و در حل مشکل شمول عمومات و مطلقات نسبت به موضوعات مستحدثه، ضابطه اصلی را وجود صدق عرفی دانسته‌اند (قائینی، ۱۴۲۴ ق، ۹۵/۱).

روش بهره‌گیری از
عمومات و مطلقات در
حل مسائل مستحدثه

تبیین منشأ مشکل در متون مذکور در حالی است که مشکل اصلی در حکم فقهی مسائل مستحدثه پس از حقیقی بودن قضایای شرعی و قسمت اعظمی هم پس از وجود کاربرد عرفی، در عرف امروز خودنمایی می‌کند و گرنه با خارجیه بودن قضایای شرعی یا بدون صدق عنوانی و بدون تطبیق معانی بر مصادیق جدید اساساً بحثی در عدم شمول و عدم حجیت عمومات و مطلقات نیست. بنابراین، موارد مذکور نمی‌توانند منشأ اصلی مشکل باشند.

وجود چالش مذکور در پژوهش‌های فقهی برای حل مسائل نوپدید گویای این است که مهمترین گام اصولی در فقه مسائل مستحدثه ابتدا شناخت روش‌های بهره‌گیری از عمومات و مطلقات و سپس دفع موانع و چالش‌های استناد به آن‌هاست. با این نگاه، برای رفع چالش‌ها و هموار نمودن مسیر استفاده از عمومات و مطلقات

لازم است در هر دو محور تحقیق شود. به همین منظور، برای هر یک از این دو محور در مقاله حاضر موضوع نخست، یعنی روش بهره‌گیری از عمومات و مطلقات در استنباط حکم فقهی مسائل جدید ارائه می‌شود.

نوآوری و وجه تمایز این نوشتار منشأشناسی مشکل و ارائه صور گوناگون مسئله و روش بهره‌گیری از عمومات و مطلقات در هر کدام از آن صور است؛ لذا این مقاله به روش شناخت صدق عرفی یا تطبیق عمومات و مطلقات بر موضوعات جدید و اقسام آن‌ها و شناخت گونه‌های تحقق مقتضی حجیت در این الفاظ پرداخته است.

بررسی اشکالات وارد بر حجیت عمومات و مطلقات، حکایت از این دارد که منشأ آن‌ها فقدان آشنایی کافی با روش بهره‌گیری از عمومات و مطلقات در حل فقهی مسائل است. علت این امر، به بی‌توجهی به وجود حالت‌های مختلف عمومات و مطلقات در مواجهه با مسائل جدید و در نتیجه، غفلت از روش مناسب در هر مورد ادعای نادرستی استفاده از عمومات و مطلقات مطرح شده می‌باشد.

روش فقیهان برای استنباط حکم موضوعات با استفاده از عناوین عمومات و مطلقات، بهره‌گیری از صدق اسامی و عناوین عام و مطلق بر موضوعات است؛ به گونه‌ای که قاعده «الاحکام تابعة للاسماء» مورد استناد مشهور فقیهان قرار گرفته است (خوانساری، بی‌تا، ۳/۴۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ق، ۱/۲۰۶؛ نراقی، بی‌تا، ۷۳؛ بحرالعلوم بروجردی، ۱۴۲۷، ق، ۱/۱۲۵؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ق، ۲/۱۳۶؛ مجاهد حائری، ۶۵۸؛ نراقی، ۱۴۱۷، ق، ۲۰۵). این روش نسبت به موضوعات جدید نیز جاری است، ولی با توجه به تنوع انواع عمومات و مطلقات در مواجهه با موضوعات جدید و تفاوت روش کشف صدق عنوانی، لازم است صورت‌های گوناگون مسئله مورد ملاحظه قرار گیرد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۱۲

۲) مبانی و پیش‌فرض‌ها

اموری که در این پژوهش مبنا و مفروض گرفته شده به قرار ذیل است:
۱- روش صحیح در تعیین معنای ظواهر الفاظ شرعی از جمله عمومات و مطلقات، بهره‌گیری از عرف و لغت عصر تشریح است و راه کشف عرف عصر

- تشریح نیز عرف امروز است تا زمانی که خلاف آن روشن نشود.
- ۲- عموماً و مطلقاً قرآنی برای همه مردم حتی غیر مشافهین حجیت دارد. بر خلاف ظاهر سخن میرزای قمی (قمی، ۱۴۳۰ق، ۲۶۳/۴) و صاحب معالم (عاملی، بی تا، ۱۹۳) چنان که برخی بزرگان فقه (انصاری، ۱۳۸۳، ۹۶/۳) به آن اشاره کرده اند.
- ۳- بررسی نقش عموماً و مطلقاً کتاب و سنت در این پژوهش مبتنی بر حقیقی بودن قضایای شرعی است که مورد پذیرش اصولیان نیز می باشد.
- ۴- اعتبار قرآن و سنت و جایگاه رفیع این دو در هدایت بشر به معنای حجیت عموماً و مطلقاً در مصادیق جدید نیست، بلکه مقتضای حجیت در ادله لفظی، فراهم آمدن شرایط ظهور لفظی و فقدان موانع ظهور است.
- ۵- مفاد الفاظ مطلق و نیز مواد عموماً بنا بر شرط بودن اطلاق در مدخول ادات عموم، به صورت لابلشروط است که مقتضای آن رفض القیود است نه جمع القیود.

۳) روش شناخت صدق عنوانی عموماً و مطلقاً بر موضوعات جدید

عناوین عام و مطلق در مواجهه با موضوعات جدید از جهت کاربرد عرفی از دو حال سلبی و اثباتی خارج نیست به گونه ای که یا کاربرد عرفی دارند یا ندارند که روش شناخت صدق عنوانی در هر کدام از این دو حالت متفاوت است.

۳-۱. روش شناخت صدق عنوانی در الفاظ دارای کاربرد عرفی

اگر در محاورات عرفی عناوین عموماً و مطلقاً در موضوعات جدید استعمال می شوند، با استفاده از کاربرد عرفی می توان صدق عنوانی عموماً و مطلقاً بر موضوعات جدید را به دست آورد؛ بدین صورت که با وجود استعمال عرفی با دو شرط حقیقی بودن استعمال و حادث نبودن معنا، شاهدی عرفی بر صدق معنای موضوع له لفظ در موضوعات جدید است؛ چرا که با این دو شرط غیر از وجود صدق عنوانی وجه دیگری برای صحت کاربرد یادشده وجود ندارد؛ برای مثال، وقتی لفظ «سلاح» در مورد ابزارهای جدید کوچک و بزرگ، دیجیتالی و

غیر آن که فقط برای شکار یا جنگ باشد، کاربرد حقیقی دارد و از طرفی، یقین داریم که این کاربرد به سبب وضع جدید نیست، به شهادت عرف معلوم می‌شود که ابزارهای جنگی جدید مصداقی برای معنای لفظ «سلاح» است؛ در نتیجه، وقتی واژه «سلاح» به صورت مطلق در ادله احکام به کار رفته باشد، همه احکام مربوط به آن در همه ابواب فقهی شامل ابزارهای جدید می‌شود. چنان که فقیهان دلیل وجود و عدم احکام سلاح در ابزارهای غیر منصوص جنگی، شکاری و ابزارهای دفاعی را وجود صدق عرفی ذکر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ق. ۳۶۶؛ علامه، ۱۴۱۹، ق. ۴۶۷/۲؛ عاملی، ۱۴۲۱، ق. ۵۱۵/۱؛ انصاری، ۱۴۱۵، ق. ۱۵۰/۱؛ اصفهانی، ۱۴۲۲، ق. ۵۹۹؛ قمی طباطبایی، ۱۴۲۶، ق. ۶۱۸/۱۰؛ فیاض کابلی، بی تا، ۲۷۴).

۳-۲. روش شناخت صدق عنوانی در الفاظ فاقد کاربرد عرفی

نسبت به الفاظ بدون کاربرد عرفی، روش عرفی مذکور امکان‌پذیر نیست، بلکه با استفاده از روش عقلی، شناخت صدق عناوین بر موضوعات جدید در دو مرحله انجام می‌شود: ابتدا با تحلیل مفهومی موضوعات جدید باید عناصر و ارکان مفهومی آن‌ها را شناسایی کرد؛ سپس عناصر اصلی را با معنای مقصود نصوص شرعی مقایسه و تطبیق نمود. در صورت وجود انطباق معنا بر عناصر موجود، صدق عنوانی عمومات و مطلقات بر موضوعات جدید دست یافتنی است. البته به گفته محقق نائینی، تطبیق مذکور بر خلاف روش نخست از جنس امور تکوینی و انطباق واقعی معناست و از نوع استعمال نیست تا حقیقت یا مجاز باشد (نائینی، ۱۳۷۶، ۹۳/۱).

هر دو روش مذکور در مواجهه با موضوعات جدید مورد استفاده است و اگر هر کدام از این دو با مشکلی مواجه شود، باید از دیگری استفاده کرد و در بیان اقسام مواجهه عمومات و مطلقات با موضوعات جدید از هر کدام شروع به تقسیم شود. در برخی صور به دیگری منتهی می‌شود که البته راه کاربرد عرفی به جهت آسانی آن بیشتر و بیشتر مورد استفاده است. به همین دلیل، در بیان اقسام ابتدا از وجود استعمال عرفی آغاز می‌کنیم.

۴) صور عمومات و مطلقات در مواجهه با موضوعات جدید

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۱۴

باید توجه داشت که یکی از امور رهن در استنباطات فقهی در استفاده از ظواهر الفاظ خصوصاً در مسائل مستحدثه رجوع به کاربردهای عرفی در زمان استنباط برای کشف صدق عنوانی در زمان صدور نصوص است؛ چنان که ملاحظه می‌شود، در مباحث مربوط به مسائل مستحدثه، گاهی به استعمالات عرفی در عصر کنونی استناد می‌شود، در حالی که استعمال عرف جدید همیشه نمایانگر صدق عنوان مورد نظر نیست؛ بنابراین، نیاز به ارائه ضابطه‌ای است تا بتواند در مقام استنباط فقهی مورد اعتماد باشد.

به منظور جلوگیری از خطا در استناد به کاربردهای عرفی، لازم است به اقسام استعمالات عرفی عمومات و مطلقات در مورد موضوعات جدید توجه داده شود تا موارد جواز استناد از موارد خطا باز شناخته شود. عناوین عمومات و مطلقات با نظر به بود و نبود استعمالات عرفی در مواجهه با مصادیق و موضوعات جدید، چهار صورت دارد:

۴-۱. صورت اول: واجد استعمال عرفی

منظور این است که گاهی الفاظ عام یا مطلق در مصادیق جدید کاربرد عرفی دارند؛ چه به معنای سابق مثل واژه «مَرکب» در مورد هواپیما و چه به معنای جدید مثل واژه «دینار» در مورد واحد پول برخی کشورها. این صورت اقسام زیادی دارد که در آینده ذکر می‌شود.

۴-۲. صورت دوم: فاقد استعمال عرفی

گاهی عرف از استعمال الفاظ در برخی موضوعات جدید با وجود شباهت با مصادیق معنای لغوی خودداری می‌کند و آن موضوعات را از موارد کاربرد حقیقی این الفاظ به صورت مطلق نمی‌داند؛ مثل لفظ «کتاب» که به صورت مطلق برای کتاب دیجیتالی کاربرد ندارد یا مثل لفظ «قلم» برای قلم نوری.

۴-۳. صورت سوم: مورد شک در استعمال عرفی

گاهی به جهات مختلفی از جمله نوپیدا بودن موضوع و فقدان تجربه و سابقه کافی برای کاربرد عرفی نمی‌توان در خصوص وجود کاربرد عرفی عموماً و مطلقاً به نتیجه روشنی دست یافت؛ مثل لفظ «فرزند» برای کسی که با استفاده از اسپرم یا سلول‌های انسانی در آزمایشگاه تولید شده است.

۴-۴. صورت چهارم: مورد اختلاف بین مناطق و انواع عرف

منظور اینست که گاهی یک لفظ در یک منطقه به روشنی برای موضوعات جدید کاربرد دارد، ولی در عرف منطقه‌ای دیگر هیچ کاربردی ندارد. این اختلاف در کاربردهای الفاظ، گاهی موجب تردیدهایی در شمول موضوعات می‌شود؛ مثل واژه طلا (ذهب) برای طلای سفید؛ چنان‌که در برخی استفتائات نیز دیده می‌شود (خمینی، ۱۴۲۲ ق، ۱/۱۴۴؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹ ق، ۴/۹۳؛ تبریزی، بی‌تا، ۱/۹۳؛ فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۱/۲۴۰؛ بهجت فومنی، ۱۴۲۸ ق، ۲/۴۶) که در یک عرف به صورت مطلق برای مصادیق طلای سفید و گاهی در مورد پلاتین به کار می‌رود، در حالی که در عرف دیگر یا مناطق دیگر، چنین کاربردی وجود ندارد و حتی چنین کاربردی را تخطئه می‌کنند.

با بررسی کاربرد الفاظ شمول در استعمالات عرفی به این نتیجه می‌رسیم که هر کدام از صورت‌های مذکور اقسام متفاوتی دارند که در ادامه بیان می‌شوند:

۱-۱-۱. اقسام صورت اول: الفاظ دارای استعمال در موضوعات جدید

صورت اول که عموماً و مطلقاً در مصادیق جدید کاربرد عرفی دارند، از جهت اینکه معنای مورد نظر در نصوص (معنای قدیمی) در کاربردهای موجود لحاظ شده‌اند یا نه، دارای سه قسم ذیل است:

۴-۱-۱-۱. قسم اول: استعمال عموماً و مطلقاً با معنای قدیمی

گاهی عموماً و مطلقاً با داشتن همان معنای قدیمی در مصادیق جدید کاربرد دارند. این استعمال سه حالت دارد:

حالت اول: استعمال مجازی

این حالت همانند صورت دوم، فاقد استعمال عرفی است و نمی‌توان از کاربرد موجود (استعمال مجازی) در شناخت صدق معنا بر موضوع جدید بهره گرفت بلکه باید از روش تطبیق معنای حقیقی بر موضوعات جدید استفاده کرد.

روش تطبیق معنا به این صورت است که باید ابتدا به تحلیل موضوعات جدید و شناخت عناصر و ارکان مفهومی آنها پرداخت و سپس آنها را با معنای حقیقی عمومات و مطلقات مقایسه نمود که سه وضعیت دارد: (تطبیق‌پذیر، تطبیق‌ناپذیر و مشکوک).

وضعیت اول: تطبیق‌پذیر

منظور از این وضعیت اینست که معنای عمومات و مطلقات بر استعمالات مجازی که عرف برای مصادیق جدید دارند، انطباق‌پذیری کامل وجود دارد؛ در نتیجه؛ شامل موضوعات جدید است و مقتضی حجیت نیز فراهم است؛ مثل واژه کنز که معنای لغوی آن مال مدفون است (جوهری، ۱۴۱۰ ق، ۳/۸۹۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۴۰۱/۵) و با توجه به تبادل و دیگر علائم حقیقت می‌توان دریافت که این معنا از نوع معنای حقیقی است، ولی گاهی در مورد چند سفال شکسته زیرخاکی که از نگاه مردم عادی هیچ ارزش مالی ندارد، به صورت مجازی و تلمیح به کار می‌رود. در صورتی که همین مورد نزد باستان‌شناسان و عتیقه‌فروشان از نوع میراث فرهنگ و تمدن است و با داشتن ارزش مالی فراوان و دینه بودن آن، معنای حقیقی «کنز» بر آن منطبق است، با وجود اینکه شاید در چنین مواردی نزد عرف، دارای کاربرد حقیقی نباشد.

وضعیت دوم: تطبیق‌ناپذیر

گاهی معنای عمومات و مطلقات نسبت به موضوعات جدیدی که الفاظ عمومات و مطلقات به صورت مجازی برای آنها به کار رفته، تطبیق‌ناپذیر است و بر اساس نسب چهارگانه یکی از سه فرض تباین، اعم من وجه، اعم مطلق را دارد که فقط در صورت اعم بودن مطلق، معنای عمومات و مطلقات، مقتضی حجیت فراهم است؛ زیرا فقط در این صورت است که معنای عمومات نسبت به موضوع جدید شمول دارد.

وضعیت سوم: انطباق مشکوک

در این فرض با توجه به فقدان کاربرد عرفی و شک در تطبیق معنای عموماً و مطلقاً بر موضوعات جدید صدق عنوانی عموماً و مطلقاً محرز نمی‌شود و در نتیجه نمی‌توان به آن‌ها استناد نمود؛ زیرا از نوع تمسک به عام در مورد شبهه مصداقیه خود عام و مطلق است که هیچ کس آن را صحیح نمی‌داند. به طور مثال چه بسا واژه «کنز» در مورد اجساد مومیایی یا اسکلت کشف شده حیواناتی که نسل آن‌ها منقرض شده است از همین نوع باشد؛ چرا که مجازاً می‌توان واژه کنز را در مورد آن استعمال کرد، در حالی که با توجه به انصراف «مال مدفون» از امثال چنین مواردی، تطبیق معنای حقیقی بر آن مشکوک است.

حالت دوم: استعمال مشکوک

در این حالت نوع استعمال مشکوک است و در این گونه موارد برای شناخت نوع استعمال دو مبنا وجود دارد:

مبنای اول: اعم بودن استعمال از حقیقت و مجاز

در موارد شک در حقیقی یا مجازی بودن استعمال نمی‌توان اصل حقیقی بودن استعمال را جاری کرد؛ زیرا استعمالات عرفی اعم از حقیقت و مجاز است. طبق این مبنا باید به تطبیق معنا روی آورد که سه وضعیت قبل یعنی (تطبیق پذیر، تطبیق ناپذیر و مشکوک دارد. مبنای مذکور مقبول مشهور است (فخر المحققین، ۱۳۸۷ ق، ۴۴۰/۲؛ عاملی، شهید اول، ۱۴۱۴ ق، ۱۵۵/۳؛ سیوری حلّی، ۱۴۰۴ ق، ۵۲۲/۳ و ۱۴۲۵ ق، کنز العرفان، ۱۲۵/۲؛ عاملی، شهید ثانی، ۱۴۲۱ ق، ۵۰۶/۱ و ۱۴۱۳ ق، ۴۷۰/۱ و ۱۴۲۰ ق، ۱۴۱ ق، موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ق، ۶۳/۱ و ۱۴۱۱ ق، ۳۴۸/۲؛ اصفهانی نجفی، بی‌تا، ۱۴۲؛ قمی، ۱۴۳۰ ق، ۸۰/۱).

مبنای دوم: اصل حقیقی بودن استعمال

در موارد تردید بین حقیقت و مجاز بودن استعمال، اصل بر حقیقی بودن استعمال است که مختار سید مرتضی و برخی دیگر است (علم الهدی، ۱۴۱۷ ق، ۴۱۳؛ حلبی (ابن زهره)، ۱۴۱۷ ق، ۳۲۳؛ علامه، ۱۴۲۵ ق، ۲۵۵/۱؛ تونی، ۱۴۱۵ ق، ۶۴). طبق این مبنا با اجرای این اصل،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۱۸

حقیقی بودن استعمال ثابت می شود و با توجه به اینکه اصل حقیقی بودن استعمال از نوع اصول عقلایی و اجتهادی است می توان لازمه خود را اثبات نماید در نتیجه از صدق عنوانی و مصداق بودن مورد استعمال را کشف می کند؛ بنابراین، شمول عمومات و مطلقات نسبت به موضوعات جدید ثابت می شود و مثل حالت بعدی (حالت سوم) یعنی حالت استعمال حقیقی می شود.

حالت سوم: استعمال حقیقی (بدون تغییری در معنای حقیقی)

گاهی حقیقی بودن نوع کاربرد عمومات و مطلقات در موضوعات جدید روشن است؛ مثل کاربرد واژه مرکب نسبت به هواپیما و واژه غنم (گوسفند) نسبت به گوسفند آزمایشگاهی؛ در نتیجه، با استناد به این کاربرد عرفی می توان از الفاظ نصوص در استنباط احکام موضوعات جدید استفاده کرد. در این قسم فرقی نمی کند که در عرف جدید برای لفظ مورد نظر، معنای جدیدی حادث شده باشد یا نشده باشد؛ زیرا طبق فرض موجود، مهم این است که عمومات و مطلقات در مورد موضوعات جدید به همان معنای مقصود نصوص استعمال می شود و همین برای صحت استناد به استعمال عرفی و کشف صدق عرفی کفایت می کند.

تا به اینجا قسم اول از صورت اول بیش از هشت قسم دارد که بیان شد.

روش بهره گیری از
عمومات و مطلقات در
حل مسائل مستحدثه

۱۹

۴-۱-۱-۲) قسم دوم: استعمال عمومات و مطلقات بدون معنای قدیمی

گاهی عمومات و مطلقات بدون داشتن معنای قدیمی در مصداق جدید کاربرد دارند. که این کاربرد نیز دارای سه حالت است:

حالت اول: کاربرد مجازی

در این حالت که کاربرد از نوع استعمال مجازی است، همانند صورت فاقد استعمال است؛ زیرا از وجود استعمال مجازی نمی توان به صدق عنوانی عمومات و مطلقات بر موضوعات جدید پی برد؛ در نتیجه، باید از روش تطبیق معنای حقیقی بر آنها استفاده کرد؛ بنابراین، سه وضعیت مذکور در قسم اول یعنی تطبیق پذیر، تطبیق ناپذیر و مشکوک را دارد.

حالت دوم: کاربرد مشکوک

این حالت که نوع کاربرد عمومات و مطلقات در موضوعات جدید روشن نیست، مانند حالت دوم قسم اول است و برای احراز نوع کاربرد عمومات و مطلقات دو مبنای مذکور در اجرای اصل حقیقی بودن استعمال جاری می‌شود؛ بنابراین، به شرحی که در بیان حالت دوم قسم اول گذشت، طبق مبنای اول (اعم بودن استعمال) باید به روش تطبیق معنا روی آورد که سه وضعیت تطبیق‌پذیر، تطبیق‌ناپذیر و مشکوک را دارد و طبق مبنای دوم (اصل حقیقی بودن استعمال) حقیقی بودن استعمال و در نتیجه، حجیت عمومات و مطلقات در موضوعات جدید ثابت می‌شود.

حالت سوم: کاربرد حقیقی

در این حالت از قسم دوم با توجه به فرض حقیقی بودن استعمال مذکور، علم به حدود و لحاظ معنای جدید در کاربرد مذکور وجود دارد؛ مثل واژه دینار نسبت به پول رایج کشور عراق و واژه درهم نسبت به پول رایج کشور امارات. در این فرض باید توجه داشت که استعمال حقیقی عمومات و مطلقات در موضوعات جدید به معنایی غیر از معنای قدیمی، چند وضعیت می‌تواند داشته باشد:

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۲۰

وضعیت اول: تولید معنای جدید

منظور از این وضعیت این است که عرف دست به وضع جدید می‌زند و کاربرد عرفی جدید به جهت وجود وضع جدید از سوی عرف است مانند مثال دینار و درهم. در این نوع کاربرد لفظ، صدق عرفی بر مصداق جدید اعتباری ندارد و باید نسبت معنای جدید با معنای قدیمی سنجیده شود تا از طریق رابطه دو معنای قدیم و جدید بتوان از صدق عرفی به شرح ذیل بهره‌برداری کرد.

در این فرض، معنای جدید در مقایسه با معنای قدیم سه حالت دارد:

یک: معنای جدید اخصّ از معنای قدیمی (معانی لغوی یا عرفی عصر تشریح) است؛ به گونه‌ای که معنای قدیم بر مصادیق معنای جدید تطبیق‌پذیر است؛ در نتیجه، قطعاً معنای قدیمی با وجود عدم لحاظ آن در استعمال عرفی، شامل مصادیق معنای

جدید می‌شود و در موارد شک در شمول معنای قدیم نسبت به موضوع جدید، می‌توان از کاربرد جدید عرفی استفاده کرد؛ زیرا شاهدی بر صدق معنای جدید است و با توجه به خاص بودن آن نسبت به معنای قدیمی، شاهدی بر صدق معنای قدیمی نیز هست؛ مثل واژه مقتول یا میت (کشته یا مرده) که بنابر وضع جدید برای مرگ مغزی همراه با مرگ قلبی و ایست تنفسی به کار می‌رود، در حالی که در معنای قدیم به فردی که دچار مرگ قلبی و ایست تنفسی شده، اطلاق می‌شود.

دو: معنای جدید اعم از معنای قدیمی است؛ در نتیجه اگر شمول معنای قدیمی نسبت به موضوع جدید مشکوک است، کاربرد جدید الفاظ نمی‌تواند شاهدی بر صدق معنای قدیمی بر موضوع جدید باشد؛ زیرا چه بسا کاربرد جدید به سبب معنای جدید باشد. در این فرض هم باید به تطبیق معنا بر مصداق روی آورد که سه وضعیت قبل تطبیق‌پذیر، تطبیق‌ناپذیر و مشکوک را دارد.

سه: معنای جدید متباین با معنای قدیمی است؛ در نتیجه، کاربرد جدید هیچ ارتباطی به معنای قدیمی ندارد و باید به تطبیق معنا بر مصداق روی آورد که سه وضعیت قبل را دارد.

وضعیت دوم: توسعه معنای قدیمی

به این معنا که عرف بدون وضع جدیدی برای لفظ، صرفاً معنای قدیمی را به گونه‌ای تفسیر نموده که شامل برخی مصادیق نوپیدا نیز می‌شود. کاربرد عرفی بسیاری از الفاظ در مصادیق جدید به جهت وجود تفسیر نو از معنای قدیمی توسط عرف جدید است. مثل واژه حی (زنده) که در تفسیر جدید شامل مرگ مغزی هم می‌شود و مانند کاربرد واژه «ملکیت» نسبت به ملکیت زمانی که منقطع و دارای قطع و وصل دائمی است در حالی که ظاهر معنای قدیمی تسلط مستمر و بدون قطع است و مثل واژه «نقود = پول» که در قدیم الایام به پول حقیقی گفته می‌شد و امروزه به پول‌های نماینده و اعتباری محض نیز گفته می‌شود؛ در نتیجه، از صدق عرفی الفاظ با تفسیر جدید نمی‌توان صدق عنوانی لفظ را به معنای قدیمی به دست آورد، بلکه در این فرض، باید استعمال عرفی و توجیه و تفسیر مذکور بررسی شود و

صدق الفاظ بر مصادیق جدید از راه تطبیق معنای قدیمی پیگیری شود که آن نیز سه وضعیت دارد: تطبیق پذیر، تطبیق ناپذیر و مشکوک.

وضعیت سوم: تضییق معنای قدیمی

منظور این است که عرف بدون وضع جدیدی برای لفظ، صرفاً معنای قدیمی را به گونه‌ای تفسیر نموده است که محدودتر شده و شامل برخی مصادیق معنای قدیمی نمی‌شود؛ مثل واژه «مقتول یا میت». بنا بر اینکه در عرف امروزی تفسیر جدیدی از مرگ به مرگ مغزی به همراه ایست قلبی و تنفسی شده است، در حالی که به معنای قدیمی دارای قید کمتر و در نتیجه دارای شمول بیشتری بوده و به ایست قلبی و تنفسی اطلاق می‌شد. پس روشن می‌شود که با صدق معنای جدید قطعاً معنای قدیم صدق می‌کند. بنابراین، در این وضعیت هم از روش صدق عرفی و هم از روش تطبیق معنای حقیقی می‌توان به شمول عمومات و مطلقات نسبت به موضوعات جدید پی برد.

در هر کدام از موارد بالا که نمی‌توان از کاربرد عرفی جدید پی به صدق معنای قدیمی برد، از نظر حکمی با صورت دوم (فاقد استعمال عرفی) یکی است و باید شمول یا عدم شمول معنای قدیمی الفاظ از راه دیگری غیر از کاربرد عرفی کشف شود که رجوع به تطبیق معنا بر مصادیق است. نتیجه اینکه بنابر مطالب فوق قسم دوم از صورت اول ۱۸ قسم دارد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۲۲

۴-۱-۱-۳) قسم سوم: استعمال عمومات و مطلقات به صورت مشکوک

در این قسم از استعمال معلوم نیست که عمومات و مطلقات به معنای قدیمی در موضوعات جدید به کار رفته باشد و حفظ معنای قدیمی مشکوک است. این کاربرد سه حالت دارد:

حالت اول: کاربرد مجازی

گاهی معلوم است که کاربرد از نوع مجازی است که در این صورت نمی‌توان برای کشف صدق عنوانی بهره گرفت، بلکه باید به تطبیق معنا بر مصادیق جدید

روی آورد که سه وضعیت مذکور در قسم اول را دارد: تطبیق‌پذیر، تطبیق‌ناپذیر و مشکوک.

حالت دوم: کاربرد مشکوک

گاهی نوع کاربرد مشکوک است که برای احراز آن، دو مبنای مذکور در اجرای اصل حقیقی بودن استعمال جاری می‌شود.

حالت سوم: کاربرد حقیقی

گاهی حقیقی بودن استعمال عمومات در موضوعات جدید معلوم است، در حالی که طبق فرض مذکور معلوم نیست عمومات و مطلقات به معنای مقصود نصوص به کار رفته باشد و احتمال عدم لحاظ معنای قدیمی داده می‌شود که خود سه گونه دارد:

الف) می‌دانیم معنای جدیدی برای لفظ مورد نظر حادث شده است و احتمال دارد کاربرد آن لفظ در موضوع جدید به همان معنای جدید و به صورت استعمال حقیقی باشد و معنای قدیمی در کاربرد جدید عرفی لحاظ نشده باشد. در نتیجه نمی‌توان با استفاده از اصالة الحقیقه در این استعمالات، اراده معنای قدیمی را کشف کرد تا از این طریق شمول نصوص را به دست آورد. پس باید به تطبیق معنای مقصود نصوص بر مصادیق جدید روی آوریم که سه وضعیت مذکور در قسم اول یعنی تطبیق‌پذیر، تطبیق‌ناپذیر و مشکوک را دارد.

ب) می‌دانیم معنای جدیدی برای لفظ مورد نظر حادث نشده است، در این حالت وجود کاربرد عرفی با علم به عدم حدوث معنای جدید، شاهد روشنی بر صدق عرفی معنای قدیمی بر مصداق جدید است و تا زمانی که عدم انطباق معنای قدیمی بر موضوع جدید معلوم نباشد، می‌توان از این شاهد عرفی برای کشف صدق معنای قدیمی بر موضوع جدید بهره گرفت.

ج) نمی‌دانیم معنای جدیدی حادث شده است یا نه و احتمال حدوث معنای جدید داده می‌شود. در این صورت با توجه به فرض که کاربرد عرفی الفاظ در مورد

موضوع جدید به شیوه استعمال حقیقی است، دو احتمال وجود دارد:

- احتمال اول این است که این نوع استعمال، کشف از وضع تعینی نموده، معنای جدیدی را ثابت می‌کند که در این صورت، این کاربرد نمی‌تواند شاهدهی بر شمول الفاظ نصوص بر موضوعات جدید باشد.

- احتمال دوم این است که این نوع استعمال، شاهدهی بر صدق معنای حقیقی (معنای قدیمی و مقصود نصوص) بر موضوع جدید و امکان تطبیق عرفی معنای قدیمی بر آن باشد که در این صورت، نصوص شرعی شامل موضوع جدید می‌شود.

با اجرای اصل عدم وضع جدید یا اصل عدم نقل، احتمال اول دفع شده و احتمال دوم تعیین می‌شود، ولی اگر با اجرای اصل نتوانیم احتمال اول را دفع کنیم، از آنجا که اصل دیگری برای تعیین هیچ کدام از دو احتمال وجود ندارد، نمی‌توان این نوع کاربرد عرفی را بر استعمال لفظ در معنای قدیمی حمل نمود، در نتیجه، این کاربرد اعتباری ندارد و باید به تطبیق معنا روی آوریم که سه وضعیت تطبیق‌پذیر، تطبیق‌ناپذیر و مشکوک دارد.

بنابراین، قسم سوم از صورت اول ۱۴ قسم می‌شود و با نگاهی به تقسیمات ذکر شده می‌بینیم که تنها صورت اول بیش از ۴۰ قسم است که برخی حکم متفاوت از هم دارند و اجمالاً به تفاوت حکمی هر کدام اشاره شد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۲۴

۱-۱-۱) اقسام صورت دوم: عمومات و مطلقات فاقد کاربرد در مصادیق جدید

در صورت دوم که عمومات و مطلقات در مورد موضوعات جدید دارای کاربرد عرفی نیست، برای استناد به شمول الفاظ فقط از روش تطبیق معنای لغوی الفاظ بر موضوعات جدید می‌توانیم استفاده کنیم؛ از این رو، احتمالات ممکن را در مورد تطبیق معنای این الفاظ بر موضوعات جدید بررسی می‌کنیم که چند قسم دارد:

۱-۱-۲-۴) قسم اول: تطبیق‌پذیر بر موضوعات جدید

در این قسم، معانی عمومات و مطلقات به روشنی بر موضوعات جدید انطباق

دارد. در این صورت موضوعات جدید مصادیقی برای معانی عمومات و مطلقات است. در نتیجه، مقتضی حجیت نصوص شرعی در مصادیق نو وجود دارد، لکن وجود یا نبود موانع نیاز به بررسی مستقل در مقاله‌ای دیگر نیاز دارد.

۴-۲-۱-۲) قسم دوم: تطبیق ناپذیر بر موضوعات جدید

در این قسم، معانی عمومات و مطلقات بر موضوعات جدید انطباقی ندارد. در این صورت نیز معلوم است که مقتضی شمول برای نصوص وجود ندارد، ولی از جهت تباین یا اعم یا اخص بودن معنا نسبت به مصادیق جدید سه فرض دارد که فقط در صورت اعم بودن معنای عمومات و مطلقات، مقتضی حجیت فراهم است.

۴-۲-۱-۳) قسم سوم: شک در قابلیت تطبیق

در این قسم، انطباق معانی بر موضوعات جدید مشکوک است. طبیعی است در این فرض با توجه به فقدان کاربرد عرفی و شک در تطبیق معنای عمومات و مطلقات بر موضوعات جدید نمی‌توان به آن‌ها استناد نمود؛ زیرا از نوع تمسک به عام در مورد شبهه مصداقیه خود عام و مطلق است که هیچ‌یک از اصولیان آن را صحیح نمی‌دانند.

۴-۲-۳) اقسام صورت سوم و چهارم: عمومات و مطلقات مشکوک یا مختلف

صورت سوم که در وجود کاربرد عرفی الفاظ در موضوعات جدید شک و تردید وجود دارد، با توجه به اجرای اصل موضوعی عدم تحقق استعمال مذکور، همان حالت‌های صورت دوم را دارد؛ بنابراین، احکام این صورت در همان صورت دوم بررسی می‌شود و صورت چهارم که عرف‌های مناطق مختلف با هم متفاوت هستند، با توجه به تقسیم این صورت به دو قسم کلی عرف دارای استعمال و عرف فاقد استعمال، به روشنی معلوم می‌شود که همه احکام این صورت در داخل احکام و اقسام صورت اول و دوم است.

۵) نتیجه گیری

۱. با توجه به اینکه حجیت عمومات و مطلقات در موضوعات جدید رهین صدق عنوانی است و کشف صدق عنوانی تنها از راه کاربرد عرفی و تطبیق معنا امکان پذیرست و چون روش کشف صدق عنوانی در دو راه مذکور متفاوت است، لازم است نوع مواجهه عمومات و مطلقات با موضوعات جدید از جهت دو راه یاد شده بررسی شود تا حکم متناسب با هر صورت بیان گردد.

۲. با بررسی صورت‌های چهارگانه اصلی برای مواجهه عمومات و مطلقات با مصادیق جدید و حالت‌های هر کدام از آن‌ها معلوم می‌شود که مسائل مورد بحث در صورت‌های مذکور بیش از ۴۰ مورد است و با توجه به دو نوع بودن عمومات و مطلقات در همه صورت‌ها بحث از عمومات و مطلقات دو مجرا دارد و عملاً بیش از ۸۰ صورت برای بحث گشوده می‌شود و با تفاوتی که برخی بین الفاظ قرآن با روایات و نیز برخی دیگر بین الفاظ عبادات و معاملات گذاشته‌اند، تعداد تقسیمات و اقسام بیشتر می‌شود ولی به دلیل وجود مشترکات فراوان در بحث از عمومات و مطلقات خصوصاً بنا بر اشتراط اطلاق در مدخول ادات عموم ضرورتی به تفکیک عمومات و مطلقات نیست.

۳. روش‌های استفاده از عمومات و مطلقات عبارت است از:

الف) روش عرفی: این روش با استفاده از کاربردهای عرفی در صورت علم به حقیقی بودن استعمال و با استفاده از اصل حقیقی بودن استعمال در صورت ندانستن نوع استعمال عرفی انجام می‌شود.

ب) روش عقلی: این روش با استفاده از تحلیل مفهومی موضوعات جدید و مقایسه و تطبیق معنای حقیقی عمومات و مطلقات موضوعات جدید و اجزای مفهومی آن‌ها انجام می‌شود.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ هـ ق، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان: دارصادر.
۲. اصفهانی نجفی (ایوان کیفی)، محمدتقی بن عبدالرحیم، بی تا، هدایة المسترشدين (طبع قدیم)، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳. اصفهانی، سید ابوالحسن، ۱۴۲۲ هـ ق، وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخميني)، در یک جلد، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ هـ ق، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)، ۶ جلد، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، مطرح الأنظار، چاپ: دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۶. بحر العلوم بروجردی، سید مهدی، ۱۴۲۷ هـ ق، مصابیح الأحكام، دو جلد، قم: منشورات میثم التمار.
۷. سند بحرانی، محمد، ۱۴۲۸ هـ ق، فقه المصارف و النقود، در یک جلد، قم: مکتبه فک.
۸. بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی، ۱۴۲۸ هـ ق، استفتاءات، ۴ جلد، قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
۹. تبریزی، جواد بن علی، بی تا، استفتاءات جدید، دو جلد، قم: بی نا.
۱۰. تونی، عبدالله بن محمد، ۱۴۱۵ هـ ق، الوافیة فی أصول الفقه - قم: مجمع الفكر الاسلامی، چاپ: دوم.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ هـ ق، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ۶ جلد، بيروت - لبنان: دار العلم للملایین.
۱۲. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ ق، ریاض المسائل، ۱۶ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۳. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، ۱۴۱۷ هـ ق، غنیه النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، در یک جلد، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. حلبی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۵ هـ ق، نهاية الوصول الی علم الأصول - قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۱۵. حلبی علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۹ هـ ق، نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، ۲ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

روش بهره گیری از
عمومات و مطلقات در
حل مسائل مستحدثه

۱۶. خمینی امام، سید روح الله موسوی، ۱۴۲۲ هـ ق، استفتاءات، ۳ جلد، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. خوانساری، آقا حسین بن محمد، بی تا، مشارق الشمووس فی شرح الدروس، ۴ جلد، بی جا: بی نا.
۱۸. سیوری، مقداد بن عبد الله حلّی، ۱۴۰۴ هـ ق، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۴ جلد، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
۱۹. سیوری حلّی، مقداد بن عبد الله، ۱۴۲۵ هـ ق، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۲ جلد، قم: انتشارات مرتضوی.
۲۰. طوسی شیخ ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ هـ ق، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، بیروت - لبنان: دار الكتاب العربی، چاپ: دوم.
۲۱. عاملی، حسن بن زین الدین شهید ثانی، (بی تا)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین - قم: بی نا، چاپ: نهم.
۲۲. عاملی، (شهید اول)، محمد بن مکی، ۱۴۱۴ هـ ق، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ۴ جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. عاملی، (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۲۰ هـ ق، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية، در یک جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۴. _____، ۱۴۲۱ هـ ق، رسائل الشہید الثانی، ۲ جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۵. _____، ۱۴۱۳ هـ ق، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول.
۲۶. عاملی، محمد بن علی موسوی، ۱۴۱۱ هـ ق، مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ۸ جلد، بیروت - لبنان: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، اول.
۲۷. علم الهدی (شریف مرتضی)، علی بن حسین موسوی، ۱۴۱۷ هـ ق، المسائل الناصریات، در یک جلد، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد، (بی تا)، جامع المسائل، دو جلد، چاپ یازدهم، قم: انتشارات امیر قلم.
۲۹. فخر المحققین، (حلّی)، محمد بن حسن بن یوسف، ۱۳۸۷ هـ ق، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۴ جلد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۰. فیاض کابلی، محمد اسحاق، (بی تا)، تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج، در یک جلد، قم: انتشارات محلاتی.

۳۱. قائینی، محمد، ۱۴۲۴ هـ ق، **المبسوط فی فقه المسائل المعاصره**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۲. قمی طباطبایی، سید تقی، ۱۴۲۶ هـ ق، **مبانی منهج الصالحین**، ۱۰ جلد، قم: منشورات قلم الشرق.
۳۳. قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن، ۱۴۳۰ هـ ق، **القوانین المحکمة فی الأصول**، قم: بی نا.
۳۴. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، ۱۴۰۹ هـ ق، **مجمع المسائل**، ۵ جلد، دار القرآن الکریم، قم - ایران، چاپ دوم.
۳۵. مجاهد حائری، سید محمد طباطبایی، (بی تا)، **کتاب المناهل**، در یک جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۶. مجلسی دوم اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۶ هـ ق، **ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخبار**، ۱۶ جلد، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ هـ ق، **دائرة المعارف فقه مقارن**، در یک جلد، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام، قم - ایران، اول.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲ هـ ق، **بحوث فقهیة هامة**، در یک جلد، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیهم السلام، قم - ایران، اول.
۳۹. موسوی عاملی، محمد بن علی، ۱۴۱۱ هـ ق، **نہایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام**، ۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. نائینی، محمد حسین، ۱۳۷۶، **فوائد الأصول**، قم: بی نا.
۴۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۷ هـ ق، **عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام**، در یک جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۲. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر، (بی تا)، **لوامع الأحکام فی فقه شریعة الإسلام**، در یک جلد، قم: بی نا.

روش بهره گیری از
عمومات ومطلقات در
حل مسائل مستحدثه

۲۹

Bibliography

1. 'Alam al-Hudā, ' -H. (-S.-M. (1996/1417). *al-Masā'il al-Nāṣirīyyāt*. Tehran: Rabīṭat al-Thaqāfa wa al-'Ilāqāt al-Islāmīyya.
2. al-Āmilī, Ḥ. I.-D. (n.d.). *Ma'ālim al-Dīn wa Mlāḍh al-Mujtahidīn* (9th ed.). Qum.

3. al-‘Āmilī, M. I.-S.-A. (1993/1414). *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qum: Būstān-i Kitāb-i Qum (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī ‘Ilmīyyi-yi Qum).
4. al-‘Āmilī, Z. a.-D.-S.-T. (1999/1420). *al-Maqāsid al-‘Illīyya fī Sharḥ Risālat al-‘Alfīyya*. Qum: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
5. al-‘Āmilī, Z. a.-D.-S.-T. (2000/1421). *Rasā’il al-Shahīd al-Thānī*. Qum: Maktab al-‘Ilām al-Islāmī.
6. al-Anṣārī, M. (.S.-A. (1994/1415). *Kitāb al-Makāsib*. Qum: al-Mu’tamar al-‘Ālamī Bimunasabat al-Dhikrā al-Mi’awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-‘Aẓam al-Anṣārī.
7. al-Fāḍil al-Lankarānī, M. (2001/1380). *Jāmi‘ al-Masā’il* (10th ed.). Qum: Amīr al-‘Ilm.
8. al-Fayyāḍ, M. (n.d.). *Ta’ālīq Mabsūṭa ‘alā Manāsik al-Ḥajj*. Qum: Maḥallātī.
9. al-Ḥā’irī, a.-Ṭ. a.-M. (n.d.). *Kitāb al-Manāhil*. Qum: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
10. al-Ḥillī, Ḥ. I.-‘.-Ḥ. (1989/1410). *Nihāyat al-Iḥkām fī Ma’rifat al-Aḥkām* (2nd ed.). Qum: Mu’assasat Ismā‘īlīyān.
11. al-Ḥillī, Ḥ. I.-‘.-Ḥ. (2004/1425). *Nihāyat al-Wuṣūl ilā ‘Ilm al-Uṣūl*. Qum: Mu’assasat al-Imām al-Sādiq.
12. al-Ḥillī, M. I.-M. (1967/1387). *Īdāḥ al-Fawā’id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā’id*. Qum: Mu’assasat Ismā‘īlīyān.
13. al-Ḥusaynī al-Ḥalabī, Ḥ. ī. (1996/1415). *Ghunyat al-Nuzū‘ ilā ‘Ilmay al-Uṣūl wa al-Furū‘*. Qum: Mu’assasat al-Imām al-Sādiq.
14. al-Iṣfahānī al-Najafī, M. T. (n.d.). *Hidāyat al-Muṣtarshidīn*. Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
15. al-Iṣfahānī, a.-S. A.-Ḥ. (2001/1422). *Wasīlat al-Wuṣūl Ilā Ḥaqāiq al-Uṣūl (ma’a Ḥawāshī al-Imām al-Khumaynī)*. Qum: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
16. al-Jawharī, I. (1989/1410). *al-Ṣiḥaḥ*. Beirut: dār al-‘Ilm lī al-Malāyīn.
17. al-Kalāntarī al-Ṭihrānī, a.-M. A.-Q. (2004/1383). *Maṭāriḥ al-Anzār*

(*Taqrīrāt Bahth al-Shaykh al-Anṣārī*) (2nd ed.). Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

18. al-Kāzimī al-Khurāsānī, M. ' . (1997/1376). *Fawā'id al-Uṣūl (Taqrīrāt Bahth al-Mīrzā al-Nā'īnī)*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
19. al-Khānsārī, Ḥ. I. (n.d.). *Mashāriq al-Shumūs fī Sharḥ al-Durūs*.
20. al-Majlisī, M. B.-' .-M. (1985/1406). *Malāḍh al-Akhyār fī Fahm Tahdhīb al-Akhhbār*. (a.-S. al-Rajā'ī, Ed.) Qum: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
21. al-Makārim al-Shīrāzi, N. (2001/1422). *Buḥūth Fiqhīyya Hāmma* (2nd ed.). Qum: Madrasat al-Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
22. al-Mūsawī al-'Āmilī, a.-S. M.-M. (1990/1411). *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ Sharā'ī al-Islām*. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
23. al-Mūsawī al-'Āmilī, a.-S. M.-M. (1990/1411). *Nihāyat al-Marām fī Sharḥ Mokhtaṣar Sharā'ī al-Islām*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
24. al-Mūsawī al-Gulpāyghānī, a.-S. (1988/1409). *Majma' al-Masā'il* (2nd ed.). Qum.
25. al-Narāqī, A. I.-F.-N. (1996/1417). *'Awā'id al-Ayyām fī Bayān Qawā'id al-Aḥkām*. Qum: Maktab al-I'lām al-Islāmī.
26. al-Narāqī, M. I. (n.d.). *Lawāmi' al-Aḥkām fī Fiqh Sharī'at al-Islām* (2nd ed.). (S. Vaḥdatī Shubayrī, Ed.) Qum.
27. al-Qā'inī, M. (2003/1424). *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Masā'il al-Mu'āṣira*. Markaz-i Fiqhī-yi A'immi-yi Aṭhār (a.s).
28. al-Qummī, a.-M.-Q.-M.-Q. (2009/1430). *al-Qawānīn al-Muḥkama fī al-Uṣūl*. (R. Ṣubh, Ed.) Qum: Ihya' al-Kutub al-Islāmīyya.
29. al-Sanad al-Baḥraynī, M. (2007/1428). *Fiqh al-Māṣārif wa al-Nuqūd*. Qum: Maktabat Fadak.
30. al-Siywarī al-Ḥillī, M. I. (1983/1404). *al-Tanqīḥ al-Rā'ī li Mukhtaṣar al-Sharā'ī*. Qum: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.

31. al-Siywarī al-Hillī, M. I. (2004/1425). *Kanz al-'Irfān fī Fiqh al-Qurān*. Qum: al-Maktabat al-Murtaḍawīya.
32. al-Ṭabāṭabā'ī al-Hā'irī, a.-S. (-R. (1997/1418). *Riḡād al-Masā'il fī Tahqīq al-Aḥkām bī al-Dalā'il*. (M. Bahrimand, Ed.) Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
33. al-Ṭabāṭabā'ī al-Qummī, a.-S. T. (2005/1426). *Mabānī Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Manshūrāt Qalam al-Sharq.
34. al-Tūnī, 'A.-F.-T. (1994/1415). *Al-Wāfiya fī Uṣūl al-Fiqh* (2nd ed.). Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
35. al-Ṭūsī, M. I.-S.-Ṭ. (1979/1400). *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā* (2nd ed.). Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
36. Bahjat Gilānī Fūmanī, M. T. (Iṣṭiftā'āt). 2007/1428. Qum: Daftar-i Ḥaḍrat-i Āyat Allah (The office of the Author).
37. Baḥr al-'Ulūm al-Burūjirdī, a.-S. M. (2006/1427). *Maṣābīḥ al-Āḥkām*. Qum: Manshūrāt Maytham al-Tammār.
38. Ibn Manẓūr, M. (1993/1414). *Lisān al-'Arab* (3rd ed.). Beirut: Dār al-Fikr.
39. Makārim Shīrāzi, N. (2006/1427). *Dā'irat al-Ma'ārif-i Fiqh-i Muqāran*. Qum: Madrasi-yi Imām 'Ali Ibn Abī Ṭālib.
40. Mūsavī Khumaynī, S. R. (2001/1422). *Iṣṭiftā'āt* (5th ed.). Qum: Mu'assisi-yi Nashr-i Islāmī Vābaṣṭi bi Jami'i-yi Mudarrisīn.
41. Tabrīzī, J. (n.d.). *Iṣṭiftā'āt-i Jadīd*. Qum.